



Thematic Analysis of Shiite Traditions of “Laysa Minnī/Minnā”

Soheila Pirouzfard¹

Zahra Morvarid²

Received: 3/12/2021

Accepted: 19/2/2022

DOI: 10.22051/TQH.2022.38573.3468

Abstract

Phrases in which “laysa minnī/missā” (not from me/us) and so on occur repeatedly in Shiite narrations (hadith), imply the meaning of not being among the followers of the prophets or the Imams. The issue of what kind of red lines have been drawn for Muslims, leaving out of which leads to the destruction of the leader-follower relationship, has made these narrations worthy of double attention. To better understand this category of narrations, this research analyzes them qualitatively and uses the theme analysis method to reach the theme network of these narrations. Then, it reaches the hidden pattern in the narrations based on religious, moral, and social red lines based on the Infallible (AS) in the narrations. The hidden pattern in the hadiths may be seen as the destruction of social capital in two dimensions, attitudinal and behavioral, which are caused by the lack of communication between believers, disobedience to the Imam, and the loss of the dignity and security of the Ummah. In general, it seems that the narrations of laysa minnī/minnā in the Shiite hadiths express a coherent system of red lines in the attitude and behavior of believers, which protects the boundaries of Shiite Muslim identity while centralizing the Innocents (AS). Finally, the authors conclude that the destruction of social capital in two attitudinal and behavioral dimensions caused by the lack of communication between believers, disobeying the Imam, and the loss of dignity and security, is the key and central theme of this group of traditions.

Keywords: Hadith, Shiite Hadith, Thematic Analysis, Laysa Minnī, Laysa Minnā, Laysa Min Shī'atinā, Social Capital

¹. Associate Professor, Faculty of Theology, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran. (The Corresponding Author); Email: spirouzfard@um.ac.ir

². MA Graduated of Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran. Email: zamzammorvarid@gmail.com

فصلنامه علمی «تحقیقات علوم قرآن و حدیث» دانشگاه الزهراء (سلام الله علیها)

سال نوزدهم، شماره ۴، زمستان ۱۴۰۱، پیاپی ۵۶

مقاله علمی - پژوهشی، صص ۹۲-۷۱

تحلیل مضمون روایات «لیس منی / منّا» در احادیث شیعه

سهیلا پیروزفر^۱

زهرا مروارید^۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۹/۱۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۱/۳۰

DOI: 10.22051/TQH.2022.38573.3468

چکیده

تعبیر لیس منی / منّا / من شیعتنا و نظایر آن، در دسته‌ای از روایات شیعه پررنگ هستند که معنای کلی «از پیغمبر نبودن یا از امام نبودن» را در خود جای داده‌اند. این‌که چه خطوط قرمزی برای مسلمانان ترسیم شده که خروج از آن سبب از بین رفتن رابطه رهبر - پیرو می‌شود، این روایات را شایسته توجه مضاعف قرار داده است. پژوهش کنونی، برای فهم بهتر این دسته روایات، به تحلیل کیفی آن‌ها پرداخته و از روش تحلیل مضمون برای رسیدن به شبکه مضامین این روایات بهره برده است. سپس به الگوی مستتر در روایات که بر اساس خطوط قرمز اعتقادی، اخلاقی و اجتماعی با محوریت معصوم^(ع) در روایات بنانهاده شده، دست یافته است. الگوی مستتر در روایات را می‌توان از بین بردن سرمایه اجتماعی در دو بعد نگرشی و رفتاری که بر اثر عدم تواصل مؤمنان باهم ایجاد شده است، تبعیت نکردن از امام و از بین رفتن عزت و امنیت امت دانست. در مجموع به نظر می‌رسد روایات لیس منی / منّا در احادیث شیعه، بیانگر یک منظومه منسجم از خطوط قرمز در نگرش و رفتار مؤمنان است که با محور قرار دادن معصومان، از مرزهای هویتی مسلمان شیعه پاسداری می‌کند. نویسنده در پایان، به این یافته رسیده است که از بین بردن سرمایه اجتماعی در دو بعد نگرشی و رفتاری که بر اثر عدم تواصل مؤمنان باهم، تبعیت نکردن از امام و از بین رفتن عزت و امنیت ایجاد شده، مضمون کلیدی و کانونی این دسته از روایات است.

واژگان کلیدی: احادیث شیعه، تحلیل مضمون، لیس منی / لیس منّا، لیس من شیعتنا، سرمایه اجتماعی.

^۱. دانشیار دانشکده الهیات دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران (نویسنده مسئول). spirouzf@um.ac.ir

^۲. دانش آموخته کارشناسی ارشد دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران. zamzammorvarid@gmail.com

مقدمه

رابطه شیعیان با امام در طول تاریخ تشیع، رابطه‌ای اجباری نبوده، بلکه همواره شیعه امام را ملجأ خود می‌دانسته و در امور مختلف به او رجوع می‌کرده‌اند. شیعیان معتقدند امام، انسان کامل و آگاه به مصالح و مفاسد امور است. بدین روی، امام را هدایتگری مؤثر در اجتماع دانسته و زندگی فردی و اجتماعی وی را بی‌نظیر، فرمان وی را مطاع و سیره و روش ایشان را قابل پیروی و الگوبرداری می‌دانسته‌اند. با چنین جایگاهی و با توجه به ارتباط درونی و عاطفی شیعیان با امام معصوم^(ع)، می‌توان درک کرد که وقتی امام پیروان خود را مخاطب قرار دهد که «لیس منا...»: از ما نیست... این برای شیعه بسیار مهم تلقی خواهد شد.

روایات زیادی با نوع بیان «لیس منی / منا...» و شبیه به آن وجود دارد که می‌توان آن‌ها را دسته‌ای به نام روایات «لیس منا...» دانست. این روایات در منابع حدیثی اهل سنت نیز از پیامبر اکرم^(ص) و ائمه معصوم^(ع) نقل شده؛ اما توجه این پژوهش به این روایات در کتب روایی شیعه است. «لیس منا...» نوعی از بیان معصومان در روایات است که برخلاف سیاق اکثر روایات، نکات قابل توجه ایشان به شکل ایجابی مطرح نشده است. این ادبیات که با بهره‌گیری از ساختار نفی با «لیس» ایجاد شده است، توجه مخاطب را به شکل خاص جلب می‌کند؛ اینکه چه خطوط قرمزی از نظر رهبران دین ما وجود دارد که عبور از آن موجب جدایی از رهبران دینی یا برادران دینی و درنهایت خارج شدن از خطوط دین اسلام می‌شود؟ بنابراین، برخورد با این گونه روایات، این پرسش را برای خواننده روایات ایجاد می‌کند که مفهوم این بیان چیست؟

این پژوهش، با روش «تحلیل مضمون» که روشی کیفی در فهم داده‌های پراکنده و انبوه است و به دنبال کشف الگوهای مستتر در یک مجموعه داده‌ها و اطلاعات است، (پاکتچی، ۱۳۹۶) بر آنست تا به بررسی این گونه از احادیث بپردازد. درواقع این تحقیق به دنبال فهم مضامین و دسته‌بندی آن‌ها و نهایتاً ارائه الگوی موجود در این دسته از روایات است تا به مضمون واحد و برجسته در روایات «لیس منی» و «لیس منا» در جوامع روایی شیعه دست‌یابیم. مسئله اصلی این پژوهش دست یافتن به فهمی منسجم از مجموعه این روایات است که اهمیت آن‌ها در ترسیم خطوط قرمز اعتقادی، اخلاقی، اجتماعی مبتنی بر محوریت معصوم^(ع) در تفکر دینی است.

فایده شناخت این الگو این است که مرزهای اعتقادی، رفتاری و اخلاقی در سطح زندگی فردی و اجتماعی انسان مؤمن و در سطح روابط او با خدا و با انسان‌های دیگر مشخص می‌شود. اینکه اعمال چه زمینه‌ها و موضوعاتی دارد و هدف از توجه به آن چه بوده است؛ نوع ارتباط آن اعمال باهم و ارتباط آن‌ها با دیگر آموزه‌های اسلام چگونه است؛ یا کارهایی که در ظاهر بی‌اهمیت و بی‌ارتباط به نظر می‌رسد و پیوند آن با اسلام برای مخاطب امروز روشن نیست، چگونه قابل تحلیل است.

تاکنون پژوهشی با موضوع تحلیل روایات لیس منا بر اساس روش تحلیل مضمونی صورت نگرفته است. پژوهش‌های قبل تنها درباره بررسی دلالتی و یا سندی این احادیث بوده و یا تحلیل مضمون در مورد دسته‌ای دیگر از روایات انجام شده است (نک طیاری نژاد و دیگران؛ ۱۳۹۹، ص ۱۴۳).

شروع مختصری در *مرآة العقول* مجلسی دوم و *روضه‌المتقین* مجلسی اول و شرح *اصول و روضه کافی* از مولی صالح مازندرانی درباره مفهوم «لیس منی / منا» یافت می‌شود که به فهم بیشتر این احادیث کمک می‌کند. تبعاً این فهم پایه و اساس دسته‌بندی‌ها و کدگذاری‌ها در روش به کار گرفته شده در این پژوهش است؛ اما مسئله اصلی پژوهش رسیدن به الگوی مستند و فهم منسجم با روش تحلیل مضمون است. پایان‌نامه‌ها و مقالاتی در حوزه بررسی دلالتی و اسنادی این احادیث به رشته تألیف درآمده است اما غالب آن‌ها اختصاص به بررسی یک روایت از این مجموعه روایات داشته و یا بررسی دلالتی و سندی این روایات را مدنظر قرار داده‌اند. تنها نمونه نزدیک به تحقیق حاضر، «تحلیل انعکاس ویژگی‌های شیعه در روایات لیس منّا»؛ نوشته زهرا نجف علی خوانساری است که همه روایات را مبنای تحقیق قرار نداده است و تنها به بیان نظر محدثان و استدلال عقلی درباره آن حدیث و رفع ابهام از معنا و مقصود روایت پرداخته و آیات و روایات موافق و مؤید حدیث را آورده است.

۱. تحلیل مضمون

روش اصلی تحقیق در این پژوهش تحلیل مضمونی است که به واسطه آن می‌توان به فهم عمیق و جامعی از داده‌ها و محتوای موردبررسی رسید. در این روش نوعی از متن پژوهی (تحلیل متن) به صورت کیفی انجام می‌شود و با استفاده از آن، به یافتن مضامین روایات لیس منّا پرداخته و سپس با دسته‌بندی و یافتن مضامین اصلی‌تر (مقولات) به مضمون یا مضامین اصلی دسترسی پیدا می‌کنیم. بعد از طی این مراحل، الگوی قابل اتکایی در این زمینه به دست می‌آید. در روش تحلیل مضمون، دو رویکرد استقرایی و قیاسی در برخورد با متن وجود دارد. پژوهشگر در رویکرد استقرایی بدون پیش‌فرض وارد متن می‌شود و در رویکرد قیاسی با پیش‌فرض. در این پژوهش، رویکرد استقرایی به کار گرفته شده است.

منظور از مضمون هر داده مهم و مشاهده اساسی یا مطلب تعیین‌کننده در متن است. به عبارت دیگر: «مضمون ویژگی تکراری و متمایزی در متن است که به نظر پژوهشگر نشان‌دهنده درک و تجربه خاصی در ارتباط با سؤالات تحقیق است» (King, 2010: 150).

در مضمون‌یابی تکرارها، تأکیدها، تغییرها، شباهت‌ها و تفاوت‌ها و روابط و نسبت‌ها مهم تلقی می‌شود. کشف مضامین اصلی و فرعی، غربالگری مضامین، یافتن سلسله‌مراتب مضامین و ترسیم شبکه مضامین، بخش عمده روش تحلیل مضمونی را می‌سازد (Ryan 2003: 85 - 109).

استخراج و ترسیم شبکه مضامین یک متن یا مجموعه‌ای از متون ممکن است مستلزم تکه‌تکه کردن متن بر اساس کدها و چینش دوباره و چندباره مضامین مرتبط در کنار یکدیگر برای بازسازی متن باشد. در واقع تجزیه متن، توصیف یافته‌ها و تفسیر عمیق‌تر آن‌ها و سپس ترکیب دوباره آن، فرآیند تحلیل مضمون را شکل می‌دهد که کاری زمان‌بر و رفت‌وبرگشتی است.

فرایند اجرا از شش گام تشکیل‌شده است که اگرچه برخی از آن‌ها بسیار طولانی و وقت‌گیر است، ولی انجام هرکدام از این مراحل بسیار مهم بوده و هیچ‌کدام را نمی‌توان و نباید حذف نمود. این مراحل عبارت‌اند

از: آشنایی با داده‌ها، کدگذاری مضمونی، مقوله‌بندی مضامین، بازبینی مضامین، طبقه‌بندی مقوله‌ها و گزارش نهایی یافته‌ها تا درنهایت مضمون اصلی و زیرساخت بنیادین متن را آشکار کرده و نشان داده شود که لایه زیرین و مضمون اصلی متن چه بوده است (پاکتچی، ۱۳۹۶).

در این پژوهش، از نرم‌افزار جامع‌الاحادیث ۳ برای جمع‌آوری روایات «لیس منا» استفاده شده است. برای یافتن این دسته روایات، کلیدواژه‌های: لیس منی، لیس منا، لیس منا، لیسوا منا، لیس من شیعی، لیس من شیعتنا، جستجو شد. درنهایت به ۱۲۴ روایت با این کلیدواژه‌ها دست‌یافتیم.

برخی روایات - عین تعابیر همان روایت و یا مشابه مضمونی آن - از بیش از یک امام نقل شده است که جداگانه مورد توجه قرار گرفته است. برخی دیگر از روایات، با سندهای مختلف از راویان متفاوت اما از یک امام نقل شده که بدون شماره‌گذاری مجدد، ذیل روایت اصلی آورده شد، اما در کدگذاری لحاظ شده است. طبیعی است روایاتی که با متن و سند مشابه در کتب روایی تکرار شده بود، حذف شدند. تذکر این نکته نیز ضروری است که در این پژوهش بنا بر بررسی رجالی نیست؛ اما اگر روایتی مخالف عقل عرفی بود و یافتن مضمون و کد روایت ناممکن بود، بررسی رجالی صورت می‌گیرد.

برای سهولت در انجام مرحله بعدی که مقوله‌بندی مضامین است، برای مضامین در صورت امکان، دو نوع کد در نظر می‌گیریم: کد مضمون مصرح و کد مضمون استنتاجی. کد مضمون تصریحی یا مصرح، اولین مضمون یا مضمون‌هایی است که در رابطه با روایت به ذهن محقق می‌رسد؛ اما بعضی روایات به دلیل صدور در زمان خاص یا فرد یا افراد خاصی که مخاطب معصوم بوده‌اند و اکنون در این زمان چنین موضوعی وجود ندارد یا به شکل دیگری وجود دارد، کد مضمون تصریحی ندارند و تنها می‌توان کد مضمون استنتاجی برای آن‌ها در نظر گرفت. کد مضمون استنتاجی، آن مضمونی است که پس از مضمون تصریحی به ذهن متبادر می‌شود. در واقع کد استنتاجی، بیان کلی‌تری از کد تصریحی است. در برخی روایات، در مرحله اول یافتن کد استنتاجی ممکن نیست و در بازبینی مضامین می‌توان کد استنتاجی برای آن یافت. برای مثال به این نمونه توجه کنید:

قال رسول الله (ص): لَيْسَ مِنِّي مَنْ اسْتَحَفَّ بِصَلَاتِهِ لَيْسَ مِنِّي مَنْ شَرِبَ مُسْكِرًا لَا يَرُدُّ عَلَيَّ الْحَوْضَ لَا وَاللَّهِ (کلینی، ج ۳، ص ۲۶۹).

این روایت که با سلسله سندهای مختلف وارد شده است، به این ترتیب کدگذاری می‌شود:

کد مضمون تصریحی: سبک شمردن نماز (واجبات)، شرب خمر (محرمات)

کد مضمون استنتاجی: سبک شمردن عبادت، اختلال در رابطه انسان با خدا، حفظ نکردن عقل، نبود امنیت اجتماعی، نبود امنیت اخلاقی

همان‌طور که ملاحظه می‌کنید، در کد مضمون استنتاجی نتیجه سبک شمردن نماز و شرب خمر قید شده است. در تمام روایات به همین صورت کدیابی انجام شده است.

با توجه به ادبیات خاص این دسته روایات که معصوم به بیان نکات منفی می‌پردازد، پژوهشگر در یافتن مضامین نیز از همین ادبیات پیروی کرده و کدها به صورت منفی بیان می‌شوند. البته در مواقعی که مسائل

کلی‌تر می‌شوند و برای هرکدام از کدها رویکردی در نظر گرفته می‌شود، ممکن است دیگر نتوان کدها را به شکل منفی ذکر کرد.

بازبینی مضامین، عملیاتی است که در فرآیند تحلیل مضمون چندین بار انجام می‌شود. به این ترتیب، مضامین بارها و بارها از نظر گذرانده شده، اما برای روشن شدن این فرآیند و نشان دادن هر گامی که برای رسیدن به مضمون اصلی برداشته می‌شود، ادامه این فرآیند را مشاهده می‌کنیم. در اینجا درصدد پاسخ به این مسئله هستیم که آیا می‌توان مضامین و مقولات را زیر هم گنجانند و مضامین مرتبط بیشتری پیدا کرد تا مقولات کاهش یابد؟ و چه نتیجه‌ای از مضامین اصلی به دست آمده می‌توان گرفت؟ این نتایج چه ارتباطی باهم دارند؟

۲. دسته‌بندی یافته‌ها

با صرف نظر از ریز مضمون‌ها، توجه پژوهشگر تنها به مضامین اصلی‌تر یا همان مقولات است تا سرانجام بتوان به مضمون یا مضامین اصلی دست پیدا کرد. تأکید می‌کنیم که فراوانی‌ها با احتساب تکرار مضامین قید شده است. پس از بیان کامل هر رویکرد، نتیجه آن بر اساس مضمون اصلی همان رویکرد و رویکردهای قبل از خودش توضیح داده می‌شود تا نتیجه‌گیری نهایی بر اساس مضمون اصلی انجام گیرد.

۲-۱. رویکرد اعتقادی

این رویکرد شامل ۶۷ مضمون در روایات است. توحید اولین مقوله‌ای است که با دقت نظر در کدها و مضامین یافت شد. توحید دارای ۳۳ مضمون است که از بین این مضامین، مضمون «خرافه‌پرستی» ذیل «عدم اعتقاد به قدرت الهی» بالاترین فراوانی را دارد. این دسته روایات منقول از پیامبر (ص) و امام علی (ع) و امام صادق (ع) و امام کاظم (ع) است. این مسئله نشان‌دهنده این است که خرافه‌پرستی در بین امت اسلامی کم و بیش رواج داشته و مسئله‌ای است که هم به توحید و اعتقاد نادرست نسبت به خداوند مربوط است و هم به عدل؛ چون مسئله قضا و قدر با عدل خداوند مرتبط است؛ اینکه چه سرنوشتی برای انسان رقم خواهد خورد و اینکه علم به سرنوشت انسان پیش از انجام عمل، آیا با عدل خداوند ناسازگار نیست؟ خرافه‌پرستی نیز با مسئله قضا و قدر در ارتباط است. انسان خرافاتی قضا و قدر را نادیده می‌گیرد و با اعمالی مانند سحر و جادو و کهانت درصدد استفاده از قدرت‌های غیر الهی و باخبر شدن از اتفاقات و تغییر سرنوشت برمی‌آید. در اینجا بقیه مضامین فرعی این مقوله در حاشیه قرار گرفته و حذف می‌شوند؛ مانند این حدیث شریف از امیرالمؤمنین: لَيْسَ مِنِّي مَنْ تَكَهَّنَ أَوْ تُكُهَّنَ لَهُ أَوْ سَحَرَ أَوْ تُسَحَّرَ لَهُ الْخَبَرُ (نوری، ج ۱۳، ص ۱۱۱).

کد استنتاجی: خرافه‌پرستی ۴، ایمان نداشتن به قضا و قدر و قدرت الهی ۴

کهانت و سحر که هرکدام دو بار در روایت تکرار شده، چهار بار بسامد داشته که به صورت عدد در جلو کد واژه آمده است. مقوله عدل نیز با شانزده بار تکرار، بیش از همه مضمون «عدم اعتقاد به قضا و قدر» را مطرح کرده است. گفته شد که به علت مضمون خرافه‌پرستی، این مقوله (عدم اعتقاد به قضا و قدر) ایجاد شد. مسئله

قضا و قدر می‌تواند با توحید مرتبط شود. فراوانی کم مضامین ذیل عدل دلیلی است برای انتقال این مفهوم به توحید و حذف آن از زیرمجموعه عدل. بعدازآن مضامینی تحت عنوان «انکار شفاعت» و «حدیث طینت»^۱ است که مضامینی مورد بحث در عقاید شیعه و پیوسته با مسئله عدل خداوند و امامت هستند.^۲ ما به علت هم‌پوشانی این مقولات با امامت، آن‌ها را تحت عنوان امامت حفظ می‌کنیم و به دلیل فراوانی کم ذیل مقوله عدل، در اینجا از واکاوی آن صرف‌نظر می‌شود.

مقوله نبوت نیز تنها با مضمون «انکار معراج» در این دسته از روایات آمده است. معراج جریانی است که با پیامبر اکرم (ص)^۳ و نبوت ایشان مرتبط است. از طرفی با قدرت الهی هم ارتباط دارد. تمام بحث‌هایی که در طول تاریخ اسلام درباره معراج صورت گرفته که آیا روحانی بوده یا جسمانی یا هر دو، همه به قدرت خداوند و خواست او مربوط است. پس می‌توان این مضمون را به توحید منتقل کرد و مقوله نبوت را به دلیل حاشیه‌ای بودن در این روایات، حذف کرد.

مقوله امامت بیشترین فراوانی را در بین مقولات اعتقادی داراست و ذیل آن ۵۷ مضمون وجود دارد. از زیرمجموعه‌های امامت بیشترین فراوانی را مضمون «رابطه با امام و ولی امر» با ۵۵ مورد دارد. در زیرمجموعه رابطه با امام، مضمون «معرفت نداشتن» شامل چهار مورد است و مضمون «انکار ولایت»^۴، «انکار شفاعت» و «حدیث طینت» می‌تواند زیرمجموعه معرفت نداشتن جای گیرد. با این جابجایی، فراوانی «معرفت نداشتن» به شانزده مضمون می‌رسد اما «تبعیت از امام»^۵ با فراوانی ۲۷، پرتکرارترین است.

مضامین مربوط به امامت مواردی است که در روایات منقول از تمام ائمه آمده است. به عبارتی مضمون امامت در میان مضامین اعتقادی، بیشتر مورد توجه ائمه بوده و از میان مضامین زیرمجموعه امامت، رابطه با امام و در ذیل آن، تبعیت از امام بیشترین فراوانی را دارد. این فراوانی و توجه بیشتر پیامبر و اهل بیت در طول ۲۵۰ سال نشان می‌دهد که نیاز مردم و فضای صدور حدیث چگونه بوده است. با دقت در مقولات درمی‌یابیم که در حوزه امامت، توجه به «عمل» بسیار بیشتر از «اعتقاد» بوده^۶؛ زیرا اعتقاد پیدا کردن به مسئله امامت با دلایل عقلی برای هر عقل سلیمی ممکن است اما عمل به آن اعتقاد و دستورات و اوامر و نواهی اهل بیت

۱. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): إِنَّ فِي الْفَرْدُوسِ لَعَيْنًا أَحْلَى مِنَ الشَّهَدِ، وَالْأَيْنِ مِنَ الزُّبْدِ، وَأَبْرَدَ مِنَ النَّجِّجِ، وَأَطْيَبَ مِنَ الْمِسْكِ، فِيهَا طِينَةٌ خَلَقَنَا اللَّهُ (عَزَّ وَجَلَّ) مِنْهَا، وَخَلَقَ مِنْهَا شَيْعَتَنَا، فَمَنْ لَمْ يَكُنْ مِنْ تِلْكَ الطِّينَةِ فَلَيْسَ مِنَّا، وَلَا مِنْ شَيْعَتِنَا (طوسی، الامالی، ص ۳۰۸).

۲. از روایاتی که با این کد وارد شده این مورد است: لَيْسَ مِنْ شَيْعَتِنَا مَنْ أَنْكَرَ أَرْبَعَةَ أَشْيَاءَ الْمِعْرَاجِ وَ الْمُسَاءَلَةَ فِي الْقَبْرِ وَ خَلَقَ الْجَنَّةَ وَ النَّارَ وَ السَّقَاعَةَ؛ (صدوق، الخصال، ص ۵۰)؛ دارای کد مضمون تصریحی: انکار معراج، سوال و جواب قبر، خلق بهشت و جهنم، شفاعت؛ یک نمونه از تکه کردن متن و قرار دادن زیر مقولات مرتبط.

۳. مانند این روایت: فَمَنْ جَحَدَ وَصَبَّكَ وَ جَلَّكَ فَلَيْسَ مِنِّي وَ لَسْتُ مِنْهُ (صدوق، الامالی، ص ۴۶).

۴. قَالَ (ص): إِنَّ مَنْ ادَّعَى حُبًّا وَ هُوَ لَا يَعْمَلُ بِقَوْلِنَا فَلَيْسَ مِنَّا وَ لَا نَحْنُ مِنْهُ (دیلمی، ج ۱، ص ۷۰).

۵. به طور کلی در رویکرد اعتقادی، با این که بحث اعتقاد است، اما مضامین پرتکرار و مورد توجه پیامبر و اهل بیت آنجایی است که این اعتقاد تبدیل به عمل شده است و عمل برگرفته از اعتقاد می‌لنگد. در توحید نیز این مسئله مشاهده شد که خرافه پرستی که جنبه عملی دارد، بیشترین مضمون اعتقادی را داراست.

به مراتب کار مشکل تری است که سبب لغزش آدمی می‌شود. چنان‌که مضمون ناهماهنگی در اعتقاد و عمل یا همان غش در ولایت که مضمون تصریحی در روایات است^۱ در ذیل تبعیت، بیشترین فراوانی را داراست. بعد از این‌ها به «زیان رساندن به دین و امام و شیعیان» می‌رسیم. این مضمون کاربرد فراوانی دارد و کدهایی مانند تقیه نکردن^۲ و فاش کردن سرّ اهل‌بیت^۳ و ظلم به اهل‌بیت^۴ در آن وجود دارد که می‌تواند زیرمجموعه تبعیت قرار بگیرد. مضامین زیان رساندن به اهل‌بیت، گویای نمودهایی از عدم تبعیت شیعه از اهل‌بیت است.

سرانجام به آخرین مقوله در این رویکرد می‌رسیم و آن معاد است. معاد دو مضمون در روایات دارد: انکار خلق بهشت و جهنم و سؤال و جواب قبر. این دو مضمون در این دسته روایات موضوعی فرعی محسوب می‌شوند که فراوانی پایینی دارند.

در حیطه امامت بازهم مسئله «توجه به عمل» مورد تأکید بیشتر معصومان (ع)^۵ بوده است. مضمون «معرفت» هم که به‌عنوان اصل و اساس عمل درست است، بعد از «تبعیت» پرتکرارتر است. همین مسئله در مورد توحید نیز صدق می‌کند. از آنجاکه توحید اولین اصل از اصول دین اسلام است و شالوده کل تفکر اسلامی و عمل به دستورات معصومان (ع)^۶ است، بعد از امامت پرتکرارترین مضمون است. به‌طور خلاصه می‌توانیم بیان کنیم که مضمون تبعیت از معصوم زیر سایه معرفت ایشان و توحید الهی مضمون این رویکرد است. البته به دلیل ادبیات روایات «لیس منا» این مفهوم در ساختار نفی مورد توجه است.

۲-۲. رویکرد اخلاقی - اجتماعی

این رویکرد شامل دو مقوله اصلی «سلوک فردی» و «اخلاق اجتماعی» یا همان سلوک اجتماعی است. سلوک فردی شامل مضامینی می‌شود که در وهله اول به رشد شخصی انسان مؤمن منجر می‌شود و بعد از آن دارای اثرات و تبعات اجتماعی و یا خانوادگی می‌گردد. در این دسته روایات که با مضامین منفی بیان شده است، سلوک فردی شامل مضامینی است که انجام ندادن آن‌ها و اجتناب از آن‌ها اول، موجب رشد و تعالی فرد و بعد، به دلیل اجتماعی بودن انسان، موجب تعالی خانواده و جامعه می‌گردد. این مقوله مضامین کلی‌ای در بردارد که عبارت‌اند از: رابطه انسان با خدا و رابطه انسان با خود.

در رابطه انسان با خدا بیشترین اشاره به «نماز»^۷ صورت گرفته است که شامل ده مضمون در روایات است. در مقوله رابطه انسان با خود، مضامین متعددی در روایات وجود دارد که همگی تحت عنوان «ظلم به

۱. لَيْسَ مِنَّا مَنْ عَشَّنَا (کلینی، ج ۵، ص ۱۶۰).

۲. «قَالَ الصَّادِقُ (ع) : عَلَيْكُمْ بِالتَّقِيَّةِ، فَإِنَّهُ لَيْسَ مِنَّا مَنْ لَمْ يَجْعَلْهَا شِعَارَهُ وَ دَنَاهُ مَعَ مَنْ يَأْمَنُهُ لِيَكُونَ سَجِيَّةً مَعَ مَنْ يَحْذَرُهُ» (طوسی، ۱۴۱۴، ص ۲۹۳).

۳. «قال امام باقر (ع) «من أذاع سرّنا إلّا إلى أهله فليس منا» (فیض کاشانی، ۱۳۶۵، ج ۴، ص ۴۵).

۴. «فَقَالَ أَنَا رَسُولُ اللَّهِ إِلَى النَّاسِ أَجْمَعِينَ ... أَلَا وَ مَنْ وَالَاهُمْ وَ اتَّبَعَهُمْ وَ صَدَّقَهُمْ فَهُوَ مِنِّي وَ مَعِي وَ سَيَلِّقَانِي أَلَا وَ مَنْ ظَلَمَهُمْ وَ أَعَانَ عَلَى ظُلْمِهِمْ وَ كَذَّبَهُمْ فَلَيْسَ مِنِّي وَ لَا مَعِي وَ أَنَا مِنْهُ بَرِيءٌ» (صفار، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۲۳).

۵. «عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) قَالَ: لَا تَتَهَاوَنَ بِصَلَاتِكَ فَإِنَّ النَّبِيَّ ص قَالَ عِنْدَ مُؤْتَبِهِ لَيْسَ مِنِّي مَنْ اسْتَحَفَّ بِصَلَاتِهِ» (کلینی، ۱۳۶۵، ش ۳، ج ۳، ص ۲۶۹).

نفس» قرار می‌گیرد. بیشترین مضمونی که در این مقوله وارد شده، نداشتن «ورع»^۱ است که گاهی در روایات با واژگانی که بر ورع دلالت دارند آمده و یا از اعمالی یاد شده است که مستقیماً به ورع نداشتن اشاره دارد. این مضامین هم پرتکرارتر از سایر مضامین است و هم می‌تواند به‌گونه‌ای بقیه مضامین در این مقوله را در برگیرد. مقوله بعد در این رویکرد، اخلاق اجتماعی است. اخلاق اجتماعی به مضامینی اشاره دارد که مستقیماً به روابط فرد با جامعه و رعایت اخلاق در جامعه اشاره دارد. ابتدا این روایات به مقولاتی کلی تقسیم شد: رابطه با عموم مردم^۲، رابطه با همسایه^۳ و رابطه با خانواده^۴؛ این تقسیم‌بندی به دلیل وجود روایاتی با واژگانی همچون «اهل»، «عیال»، «زوجه»^۵، «جار» انجام شد. در مرحله بعد این مقوله‌بندی ریزتر شد.

در این مرحله، حدیثی یافت شد که امام بیانی کلی در باب «لیس منا» دارند؛ یعنی گویا امام می‌خواهند مقولاتی کلی در این مورد ارائه دهند. امام صادق (ع) می‌فرماید: لَيْسَ مِنَّا غَيْرُ الْمُتَوَاصِلِينَ فَيِنَّا لَيْسَ مِنَّا غَيْرُ الْمُتَرَاخِمِينَ فَيِنَّا لَيْسَ مِنَّا غَيْرُ الْمُتَزَاوِرِينَ فَيِنَّا لَيْسَ مِنَّا غَيْرُ الْمُتَبَاذِلِينَ فَيِنَّا (طبرسی، ۱۳۸۵، ص ۱۸۳). این روایت کلیدی، کمک زیادی به دسته‌بندی روایات در باب رابطه با عموم مردم نمود. همین چهار دسته‌ای که امام ذکر می‌فرمایند، چهار مقوله برای دسته‌بندی روایات را شکل داد. در مقوله عدم تواصل و پیوستگی، ده مضمون در روایات وجود داشت. با مضمون رحم و مهرورزی نداشتن، ۷۹ مضمون که پرتکرارترین است. همچنین چهار مضمون در معاشرت نکردن و پنج مضمون در بذل و بخشش نکردن وجود داشت. «تواصل» مضمون عام و موسعی است که در روایات دیگر نیز به چشم می‌خورد.^۶ با توجه و دقت نظر در معنای تواصل (که در روایت به شکل منفی یعنی عدم تواصل ذکر شده) و سه مضمون دیگر بیان شده توسط امام (رحم و مهرورزی نداشتن، معاشرت نکردن و بذل و بخشش نکردن) درمی‌یابیم که می‌توان این سه مضمون را ذیل تواصل گنجانند.

در ارتباط با همسایه، مسئله ظلم به او مطرح می‌شود که مضامین چندی ذیل آن می‌گنجد. ظلم هم، مضمونی است که مرتبط با عدم تواصل است. در رابطه با خانواده، تمام مضامین از صلح‌رحم نکردن گرفته تا

۱. «عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ ثَلَاثٌ مَنْ لَمْ تُكُنْ فِيهِ فَلَيْسَ مِنِّي وَ لَا مِنْ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ مَا هُنَّ قَالَ جَلَمٌ يَرُدُّ بِهِ جَهْلُ الْجَاهِلِ وَ حُسْنٌ خُلِقَ يَعِيشُ بِهِ فِي النَّاسِ وَ وَرَعٌ يَحْتَرُّهُ عَنْ مَعَاصِي اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ» (صدوق، ۱۴۰۳، ج ۱، ص ۱۴۵ و ۱۴۶). همان‌طور که مشاهده می‌شود، این روایت شامل کد مضمون‌های دیگری غیر از ورع نیز هست که زیر مجموعه مضمون‌های مورد نظر قرار می‌گیرد.

۲. «قَالَ صَ أَلَا إِنَّ شَرَّ أُمَّيِّ الدِّينِ يُكْرَهُونَ خَافَهُ شَرِّهِمْ أَلَا وَ مَنْ أَكْرَمَهُ النَّاسُ اتَّقَاءَ شَرِّهِ فَلَيْسَ مِنِّي» (صدوق، ۱۴۰۳، ج ۱، ص ۱۴).

۳. «مَنْ ضَيَّعَ حَقَّ جَارِهِ فَلَيْسَ مِنَّا وَ مَا زَالَ جَبْرَيْلُ ع يُوصِينِي بِالْجَارِ حَتَّى ظَنَنْتُ أَنَّهُ سُبُوْرُهُ»؛ صدوق، ۱۴۱۳، ج ۴، ص ۱۳).

۴. «قَالَ صَ لَيْسَ مِنَّا مَنْ وَسَّعَ اللَّهُ عَلَيْهِ ثُمَّ قَتَرَ عَلَى عِيَالِهِ» (ابن ابی‌جمهور، ۱۴۰۳، ج ۱، ص ۲۵۵).

۵. «عَنْهُ صَ أَنَّهُ قَالَ: مَنْ خَانَ امْرَأً فِي زَوْجِيهِ فَلَيْسَ مِنَّا وَ عَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ» (نوری، ۱۴۰۸، ج ۱، ص ۳۳۱).

۶. مطهری درباره تواصل روایتی از امام کاظم (ع) نقل می‌کند که در آن از مقدار تواسی و مواسات مؤمنان با هم می‌پرسند و می‌فرماید: آیا در این حد هست که یکی از شما به دکان برادرش یا به خانه او بیاید در وقتی که گرفتار است و بدون اینکه با او حرف بزند، به اندازه‌ای که احتیاج دارد از جیب او پول بردارد، برود و او اساساً این کار را بر او منکر نشمارد که چرا تو این کار را کردی؟ بعد از جواب منفی مخاطب، می‌فرماید: شما در این حدی که من دوست دارم باشید، نیستید. شهید مطهری می‌نویسد: ایده‌آل مذهب و ایده‌آل اسلام و آن چیزی که در دوره آخرالزمان به ما وعده داده‌اند این است که رشد اخلاقی و عاطفی و اخوت اسلامی و صفای در اخوت به این حد می‌رسد (مطهری، ج ۱۵، ص ۵۷۶).

خیانت در خانواده می‌تواند ذیل عدم تواصل (نبود ارتباط) با خانواده قرار گیرد. ارتباط با همسایه و خانواده هم می‌تواند زیرمجموعه ارتباط با جامعه قرار گیرد؛ بدان سبب که بعد از رابطه انسان با خود، اولین قدم برای اجتماعی شدن خانواده است، بعد همسایه و بعد عموم مردم. پس با یک نگاه کلی به مقوله سلوک اجتماعی یا همان اخلاق اجتماعی، می‌توانیم مهم‌ترین مضمون را «عدم تواصل» بدانیم.

برای جمع‌بندی رویکرد اخلاقی- اجتماعی و رسیدن به مضمون اصلی این رویکرد، باید توجه داشت که مقوله سلوک فردی، نوعی پایه‌ریزی برای شاکله افراد در ورود به جامعه است؛ از آن رو که انسان در قالب جامعه، خود را متصف به صفاتی می‌کند که برای خوب زندگی کردن در بین مردم ضروری است و نهایتاً موجب آرامش انسان و رشد و تعالی و تقرب او به حق تعالی می‌گردد. به همین دلیل، اسلام اهمیت فوق‌العاده‌ای برای اجتماع قائل است و به همین خاطر مهم‌ترین احکام و شرایع خود از قبیل حج و جهاد و نماز و انفاق و همین‌طور تقوای دینی را بر اساس اصالت و تقویت جامعه قرار داده است. در قرآن کریم در برخی از آیات از انسان‌ها خواسته شده که با تبعیت از شریعت اسلام باهم متحد باشند و به‌دوراز تفرقه و اختلاف، زندگی اجتماعی خوبی داشته باشند.^۱ همچنین در آیاتی از قرآن کریم مسلمانان دعوت می‌شوند به این‌که بر اساس اتفاق و اتحاد و به دست آوردن منافع و مزایای معنوی و مادی، اجتماعات خاصی را تشکیل دهند.^۲

با بررسی و دقت در روایات و مضامین آن‌ها به مفهوم جدید سرمایه اجتماعی برمی‌خوریم که در مفاهیم مرتبط با جامعه مفهومی قابل تأمل است؛ منظور از سرمایه اجتماعی (Social Capital) میزان ارتباط میان افراد و هنجارهای حاکم بر این ارتباطها است که موجب ارتقای سطح همکاری اعضای جامعه می‌شود. ایده اصلی سرمایه اجتماعی در حوزه روابط بین انسان هاست، در نتیجه برقراری ارتباط و همکاری افراد با یکدیگر پتانسیل‌های فراوانی در حوزه‌های سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی، به وجود می‌آید که افراد را به سمت توسعه‌ای همه جانبه و پایدار رهنمون می‌کند و اگر نگاه ارزشی به چگونگی ارتباط انداخته شود و کیفیت آن مورد نظر قرار گیرد، مولفه‌هایی نظیر اعتماد، خدمت و صمیمیت در مباحث سرمایه اجتماعی جایگاه بالایی خواهد یافت. باید توجه داشت که نظریات مربوط به سرمایه اجتماعی از غرب آغاز شده است و نظریه پردازان این حوزه چون با مبانی نظری و فکری خود وارد طرح این مساله شده اند، به‌ندرت کیفیت روابط و ارزش‌های مثبت در سرمایه اجتماعی را مد نظر قرار داده‌اند و غالب تحلیل‌ها بر اساس اصل کسب منفعت، اعم از منفعت فردی و گروهی در سطح خرد و منافع ملی در سطح کلان و حوزه‌های سیاست و اقتصاد شکل گرفته است و همین نگاه باعث شده تا حدودی در تناقض با تحلیل‌های دینی و اسلامی تلقی شود.

^۱؛ مانند: «و لَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ تَفَرَّقُوا وَاخْتَلَفُوا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ وَأُولَئِكَ هُمُ عَذَابُ عَظِيمٍ» (آل عمران/ ۱۰۵) و «وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَتَذْهَبَ رِعَاظُكُمْ وَاصْبِرُوا إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ» (الانفال/ ۴۶).

^۲؛ مانند: «وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ» (المائدة/ ۲) که نمودی از تشویق به اجتماعی شدن انسان است. در واقع مسلمانان به تعاون و مشارکت گروهی در کارهای خوب و مفید و براساس تقوا دعوت می‌شوند.

فوکویاما، جامعه‌شناس معاصر، معتقد است: سرمایه اجتماعی مجموعه معینی از ارزش‌ها و هنجارهای غیررسمی است که اعضای جامعه در آن سهیم هستند و آن‌ها را به انجام امور خاص در راستای حفظ جامعه هدایت می‌کند (اعتصامی ۱۳۹۱، ص ۲۰). سرمایه اجتماعی را با مفاهیمی همچون: حسن نیت، مصاحبت، همدلی و مراوده اجتماعی می‌توان توصیف کرد و آن را برای پیش‌برد مداوم شرایط زندگی در کل اجتماع مهم دانست که در نهایت، جامعه را در دسترسی به هدف مشترک و حفظ انسجام کمک می‌کند (همان، ص ۲۶).

انواع سرمایه اجتماعی عبارت‌اند از: سرمایه اجتماعی ساختاری (Structural) و سرمایه اجتماعی شناختی (Cognitive). در بررسی روابط میان انسان‌ها اگر بخواهیم به حجم و کمیت این روابط توجه کنیم، باید به تعداد و انواع گروه‌ها، نهادها و شبکه‌های اجتماعی بپردازیم (سرمایه اجتماعی ساختاری) اما اگر بخواهیم کیفیت روابط میان انسان‌ها را بررسی کنیم، باید به عقاید و هنجارهای مؤثر بر روابط اجتماعی توجه کنیم (سرمایه اجتماعی شناختی)؛ بنابراین سرمایه اجتماعی شناختی دربرگیرنده کیفیت روابط میان انسان‌هاست و به ارزش‌ها، هنجارها و عقاید مؤثر بر روابط میان افراد گفته می‌شود، درحالی‌که سرمایه اجتماعی ساختاری شامل پیوندها یا شبکه‌های اجتماعی رسمی و غیررسمی است. شبکه‌های غیررسمی به وسیله روابط افراد با دوستان، خویشان، همسایگان و... تشکیل می‌شود و شبکه‌های رسمی شامل مشارکت داوطلبانه افراد در گروه‌ها و سازمان‌هاست که از آن به مشارکت اجتماعی تعبیر می‌شود.^۱

برخی جامعه‌شناسان با بررسی تحقیقات متعددی که در زمینه سرمایه اجتماعی انجام گرفته، به این نتیجه رسیدند که اعتماد، شبکه‌ها و فعالیت تشکیلاتی سه شاخص مهم سرمایه اجتماعی هستند. در این بین، با تکیه بر متون نظری این موضوع، اعتماد نقش پررنگ‌تری را ایفا می‌کند تا حدی که محور تعریف سرمایه اجتماعی است. اعتماد تحت تأثیر هنجار و ارتباط متقابل انسانی تولید می‌شود و روح سرمایه اجتماعی را تشکیل می‌دهد (توکلی، ۱۳۹۵، ص ۵۰۱-۵۱۹).

«اعتماد» با سرمایه اجتماعی رابطه تنگاتنگی دارد و مؤلفه و نتیجه سرمایه اجتماعی است. در واقع سرمایه اجتماعی به وسیله اعتماد شناخته می‌شود و رابطه دوسویه‌ای با آن دارد. از طرفی، اعتماد سرمایه اجتماعی را به وجود می‌آورد و از طرف دیگر، اگر در جامعه‌ای سرمایه اجتماعی به اندازه کافی وجود داشته باشد، اعتماد میان افراد تقویت می‌شود. هنجارهایی که اعتمادآفرین باشند و به نوعی روابط میان انسان‌ها را بر اساس اعتماد تنظیم کنند، می‌تواند در تولید سرمایه اجتماعی نقش داشته باشد (کوه‌کن، ۱۳۸۸، ص ۱۲۹).

با دقت در مفهوم سرمایه اجتماعی، به نظر می‌رسد ارزش‌ها و سرمایه‌های دینی یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های سرمایه اجتماعی است، زیرا عناصر اصلی تعریف سرمایه اجتماعی در دین موجود است (بدادی، ۱۳۸۷، ص ۱۲۲). از جمله، به نظر می‌رسد که مقوله سلوک فردی و اجتماعی (اخلاق اجتماعی) شامل مضامینی است که به سرمایه اجتماعی شناختی اشاره دارد؛ زیرا به کلی ناظر به عقاید و هنجارهای مؤثر بر روابط اجتماعی است. این مضامین یا بر کیفیت روابط میان انسان‌ها (سلوک اجتماعی) اشاره دارد و یا مضامینی را مطرح می‌کند که

فردی است، اما بازخورد اجتماعی آن روشن است (سلوک فردی). از این رو توجه اسلام به مفهوم سرمایه اجتماعی در این رویکرد مشخص می‌شود. مقوله‌بندی‌هایی که در روایات انجام شده ناظر به سرمایه اجتماعی ساختاری است. در روایات گاهی مسئله در ساختار خانواده بیان می‌شود، گاهی در ساختار روابط همسایگی و گاهی در ساختار روابط دوستی و یا در ارتباط عمومی با افراد مختلف جامعه دیده می‌شود. پس سلوک فردی نیز در این ارتباطات مؤثر است. تأثیر مثبت دین‌داری افراد بر سرمایه اجتماعی در برخی از مطالعات تجربی به اثبات رسیده است (ربانی، ۱۳۸۷، ص ۹۱-۱۲۹). در این مطالعات، دین عاملی تعیین‌کننده در افزایش سرمایه اجتماعی و همین‌طور سرمایه اجتماعی عامل مهمی در توسعه اجتماعی و فرهنگی جوامع است. همچنین در برخی مطالعات، تأثیر دین اسلام بر سرمایه اجتماعی به صورت نظری مورد بررسی قرار گرفته است (فصیحی، ۱۳۸۶، ش شماره ۱۲۳، ص ۱۳-۲۶).

می‌توان نتیجه گرفت اجرای اصول اسلامی تأثیر زیادی بر انواع سرمایه اجتماعی (شناختی و ساختاری) دارد. از جنبه شناختی، اصول وحدت، اخوت^۱ و عدالت و فضایل اخلاقی نظیر وفای به عهد، حسن ظن، صداقت، امانت‌داری، درستکاری، مهربانی، تواضع، خوش‌خلقی، گشاده‌رویی، همدردی و کمک کردن به دیگران، بخشندگی و گذشت، پرهیز از آزار و اذیت، رعایت حقوق دیگران، فداکاری و ترجیح منافع دیگران بر منفعت شخصی از یک‌سو و تحریم بدگویی، غیبت، تهمت، تبعیض و تعصب قومی و سایر رذایل اخلاقی از سوی دیگر، می‌تواند روابط بسیار مطلوب و اعتماد فراوانی را در میان مسلمانان ایجاد کند (رذائل اخلاقی در این پژوهش همگی ذیل توصل قرار گرفت و توصل نیز با ورع به دست می‌آید). از جنبه ساختاری نیز مجموعه‌ای از اصول اخلاقی اجتماعی در کنار جنبه اجتماعی بسیاری از احکام و دستورات اسلام مثل نماز جماعت، نماز جمعه، امر به معروف و نهی از منکر، حج، خمس و زکات که در این دسته روایات به آن‌ها اشاراتی شده است، می‌تواند نوع خاص و بی‌نظیری از شبکه روابط اجتماعی را در جامعه اسلامی ایجاد کند. همچنین اجرای اصول اسلامی، سرمایه اجتماعی را در سطوح مختلف (سطوح خرد، میانی و کلان) تحت تأثیر قرار می‌دهد. در سطح خرد، اجرای این اصول، روابط میان افراد - اعم از روابط میان افراد آشنا و روابط میان افراد ناآشنا - در سطح میانی، روابط میان گروه‌ها و سازمان‌ها و در سطح کلان، روابط میان نهادهای حکومتی و مردم را بهبود می‌بخشد.^۲

اما رابطه این‌ها با «اعتماد» که مفهوم اصلی در سرمایه اجتماعی است، چیست؟ گفتیم که هنجارهای اعتمادآفرین در تولید سرمایه اجتماعی مؤثر هستند. سرمایه اجتماعی متکی بر آموزه‌های اسلامی، سطوحی دارد که همه این ارکان را تحت لوای اعتماد به وعده‌های الهی قرار می‌دهد. پس با توجه به این آموزه‌ها، اصلی‌ترین مضمون اعتمادی که می‌تواند شکل بگیرد «اعتماد به وعده‌های الهی» است. مقوله اعتماد در روایات مدنظر در مقولات معرفتی (نگرشی)، مشاهده می‌شود که بنیاد مقولات دیگر را می‌سازد. این نگرش، اعتمادی

۱. وحدت و اخوت مفهومی است که از مضمون تبعیت در رویکرد اعتقادی برداشت می‌شود. تبعیت با اعتقاد و عمل شیعیان به رهنمودهای پیامبر (ص) و امامان (ع)،

این وحدت و اخوت را ایجاد می‌کند. در نتیجه‌گیری نهایی به این مورد پرداخته می‌شود.

۲. برگرفته از <http://wikifqh.ir> ۱۳۹۷/۱۱/۶.

را برای مسلمان ایجاد می‌کند و او را در سهیم شدن در سرمایه اجتماعی، یاری می‌دهد. این رابطه دوسویه است: اگر در جامعه‌ای سرمایه اجتماعی به اندازه کافی وجود داشته باشد، اعتماد بین افراد تقویت می‌شود؛ همچنین هنجارهایی در تولید سرمایه اجتماعی دخالت دارند که به ارتباط میان انسان‌ها بپردازد. مضمون اصلی روایات «لیس مناً» در این رویکرد، عدم تواصل و پیوستگی مردم است، پس واضح است که عدم تواصل به‌طور مستقیم از ایجاد سرمایه اجتماعی جلوگیری می‌کند.

با توضیحاتی که درباره سرمایه اجتماعی بیان شد، در جمع‌بندی مقوله رویکرد اخلاقی- اجتماعی باید گفت روایات در این زمینه به مفهوم سرمایه اجتماعی در سه سطح اشاره دارند. سطح پایه که ناظر بر اعتقاد و معرفت و سلوک فردی است، سطح خرد که ناظر بر روابط میان افراد است و سطح کلان که ناظر بر روابط میان گروه‌ها و سازمان‌ها و نهادهای حکومتی با مردم است. یا به‌گونه‌ای دیگر، هم سرمایه اجتماعی شناختی مدنظر است که ناظر به ارزش‌ها، عقاید و هنجارهای مؤثر بر روابط اجتماعی است و هم سرمایه اجتماعی ساختاری که ناظر بر مدل‌های ساختاری و شبکه‌های رسمی و غیررسمی اجتماعی مانند خانواده و گروه‌ها و... است. در مفهوم سرمایه اجتماعی شناختی، رویکرد اعتقادی و معرفتی و سلوک فردی مستتر است (مضامین تبعیت در سایه معرفت معصوم و توحید الهی، مضمون نماز و ورع که مضامین اصلی رویکرد اعتقادی و سلوک فردی است). از طرفی برای رشد فردی یا رشد شناختی انسان مؤمن ضروری است که در این صورت، زیرمجموعه سرمایه اجتماعی شناختی مطرح می‌شود؛ از طرفی هم تبعیت، مسئله‌ای مهم برای ایجاد وحدت در بین امت است. وحدت، نیز یکی از مصادیق این امر مهم است؛ لذا داشتن سرمایه اجتماعی برای امت اسلام، مهم‌ترین مضمون در دو رویکرد ذکر شده است. به این صورت که معصومان^(ع) در این دو رویکرد، به دو مضمون توجه کرده‌اند: (۱) تبعیت زیر سایه معرفت و توحید الهی. (۲) تواصل (پیوستگی) مؤمنان باهم که با تأسی به ورع (ارتباط با خود) و نماز (ارتباط با خدا)^۱ به دست می‌آید؛ و این هر دو مضمون برای ساخت سرمایه اجتماعی در سطوح مختلف است.

۳-۲. رویکرد اقتصادی

این مقوله شامل ۳۳ مضمون است. یک مضمون «تمکن مالی نداشتن» شیعه است و چنین برداشت می‌شود که از نظر اسلام مسئله استقلال مالی مسلمان شیعه و توانایی برطرف کردن نیازهای مالی و عاطفی و روحی خودش و دست دراز نکردن مقابل دیگران و از دست ندادن کرامت نفس انسان چقدر اهمیت دارد. این مضمون با «عزت» در رویکرد سیاسی - حاکمیتی در ارتباط است و در آنجا بیشتر مورد تحلیل قرار می‌گیرد. مضمون بسیار پرتکرار دیگر، دغل‌کاری و فریب‌کاری (غش)^۲ است که هم در حوزه روابط فرد با جامعه و خانواده و دوستان مطرح است (دغل‌کاری در احساسات و عواطف) و هم در حوزه مسائل اقتصادی^۳. چنان‌که

۱. ارتباط نماز با ورع و لغزشگاه‌ها در ارتباط با مردم در آیه ۴۵ سوره عنکبوت آمده است: «إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ».

۲. «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَنْ غَشَّ مُسْلِمًا وَكَانَ مِنْ خَانَ مُسْلِمًا» (صدوق، ۱۳۶۷، ص ۲۷۰).

۳. «مَنْ غَشَّ مُسْلِمًا فِي شَرَاءٍ أَوْ بَيْعٍ فَلَيْسَ مِنَّا» (صدوق، ۱۴۱۳، ج ۴، ص ۱۴).

در ۲۱ مورد مضمون دغل کاری آمده است که در شش مورد آن به طور خاص به خرید و فروش اشاره شده و در موارد دیگر، مسئله غش به طور عام مطرح شده که غش در خرید و فروش هم از آن برداشت می شود. این مضامین همگی با مضمون ظلم در آمیخته است. غش، ضرر رساندن، تصاحب حق دیگری، خیانت در مال دیگری، همگی مضمون ظلم دارند. تپذیر هم نوعی ظلم به دیگران محسوب می شود. مضمون عدم تواصل که در رویکرد اخلاقی - اجتماعی مطرح شد، به این رویکرد نیز قابل تعمیم است. پیوستگی و تواصل در اخلاق اقتصادی نیز همان معنی را دارد که در اخلاق اجتماعی مطرح است. کل مفهوم ظلم در اخلاق اقتصادی، زیرمجموعه «تواصل و پیوستگی مؤمنان باهم» البته به شکل منفی «لیس منا» قرار می گیرد. پس این رویکرد، دو مضمون عزت و تواصل مؤمنان را بیان می کند. در مورد عزت در رویکرد سیاسی حاکمیتی، توضیح مفصل داده می شود.

۲-۴. رویکرد فرهنگی

این رویکرد با توجه به مضامین به دست آمده در روایات، با عنوان «خودباختگی فرهنگی و ناخودباوری اسلامی» در پژوهش کنونی بیان شده است. ذیل این مقوله دو مضمون «عدم پایبندی به فرهنگ اسلامی» و «دنیازدگی» قرار دارد. «عدم پایبندی به فرهنگ اسلامی» مضامینی را در خود جای داده است که اغلب به نشانه ظاهری یک مسلمان اشاره دارد.^۱ مفاهیم والایی چون «مواسات» و ساده زیستی ذیل این مضمون، نشانه های ظاهری هستند اما مفاهیم عمیقی در این رفتارهای ظاهری نهفته است. مفهوم «ریاضت»^۲ همیشه مفهومی مذموم در اسلام بوده و معصومان، مسلمانان را از آن برحذر داشته اند. بعد از ظهور اسلام، بعضی مسلمانان گمان می کردند که با ریاضت می توان مراحل رشد و تعالی را بهتر طی کرد، همان عقیده ای که در مسیحیت وجود دارد؛ اما پیامبر گرامی اسلام با این عقیده به شدت مخالفت داشته و بارها تأکید کردند من که پیغمبر شما هستم از حلال خدا استفاده می کنم. این پرتکرارترین مضمون ذیل این مقوله است و مضمون ازدواج را هم می توان ذیل آن قرارداد؛ چون خلاف رهبانیت جنسی است. مضمون دنیازدگی نیز در روایات بسیار به چشم می خورد و تکرار می شود.

اما مضمون «خودباختگی فرهنگی و ناخودباوری اسلامی»^۳ مضمون «عزت» را نیز نشان می دهد. البته عزت فردی در اینجا مطرح می شود. رویکرد فرهنگی در روایات اشاره به مضمون «رعایت تواصل و پیوستگی مؤمنان باهم» نیز دارد و مضامین مهمی برای ایجاد سرمایه اجتماعی درون خود دارد. به خصوص مضمون عدم مواسات، رفتار ملوکانه و نیز ریاضت و رهبانیت که اساس اجتماعی شدن انسان و ورود به جامعه و رفتارها و

۱. مانند: «قَالَ صَ مِنْ لَمْ يَأْخُذْ شَارِبَهُ فَلَيْسَ مِنَّا» (طبرسی، ۱۳۷۷ق، ص ۶۷) و «قَالَ صَ لَيْسَ مِنَّا مَنْ سَلَقَ وَ لَا خَرَقَ وَ لَا حَلَقَ» (ابن ابی جمهور، ۱۴۰۳ق، ج ۱، ص ۱۱۱، ح ۱۹).

۲. «قَالَ صَ النَّكَاحُ سُنَّتِي فَمَنْ رَغِبَ عَنْ سُنَّتِي فَلَيْسَ مِنِّي» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ص ۱۰۰، ۲۲۰).

۳. «قَالَ صَ مَنْ لَمْ يَأْخُذْ شَارِبَهُ فَلَيْسَ مِنَّا» (طبرسی، ۱۳۷۷ق، ص ۶۷). در روایات آمده که این سخن پیامبر به این دلیل بوده است: «قَالَ صَ إِنَّ الْمَجُوسَ جَزُؤًا لِحَاهُمْ وَ وَفَرُوا شَوَارِبَهُ.» بلند گذاشتن سیل از کارهای مجوس بوده است و به دلیل شباهت به مجوس، مسلمانان از این کار منع شده اند.

هنجارهای متناسب با جامعه است. می‌توان گفت الگوی فرهنگی مدنظر اسلام پرهیز هم‌زمان از «تفاخر» (برتری جویی) و «رهبانیت» (گوشه‌نشینی) است که میل به «تعادل» را نشان می‌دهد. از مضمون‌های ریز و فرعی و حاشیه‌ای نیز صرف‌نظر می‌شود.

پس مضمون این رویکرد نیز «عزت» و «رعایت تواصل و پیوستگی مؤمنان باهم» برای ایجاد عزت فردی و سرمایه اجتماعی و یا با توجه به ادبیات روایت، «عدم تواصل و پیوستگی مؤمنان باهم» و از دست رفتن عزت فردی و سرمایه اجتماعی است.

۵-۲. رویکرد سیاسی - حاکمیتی

این رویکرد در این دسته روایات، بر دوپایه «عزت» و «امنیت» استوار است. «عزت» از واژگان کلیدی قرآنی و حدیثی است که مانع از مغلوب شدن انسان و ستم ناپذیری او در برابر مستکبران است. صفت «عزت» اولاً و بالاصاله از آن خداوند است؛ *إِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعاً* (یونس / ۶۵). هرچند در انسان، استعداد عزیز شدن - در پرتو عزت الهی - و دلیل شدن در اثر دوری از خدا و پیروی از هوای نفس وجود دارد، اما این وظیفه مؤمن است که خود را دلیل و خوار نکند و اسباب عزت را - همچون ایمان، تقوا، شجاعت، همت بلند و پیوند با اولیای الهی - فراهم سازد.

غریزه صیانت ذات، غریزه‌ای طبیعی و نخستین قانونی است که بشر از هنگام خلقت، بالفطره از آن پیروی و حیات خود را در این مسیر هدایت می‌کند. این غریزه که جزو میل‌های روحانی انسان است به او آگاهی می‌دهد تا مطابق طبیعتش زندگی کند. ولی آدمی به صیانت ذات بسنده نمی‌کند و از دایره تسکین مشتیهات جسمانی فراتر رفته، به سوی خواسته‌های معنوی و روحانی که همان شرافت، کرامت و عزت‌نفس است، طی مسیر می‌کند و با عوامل تحقیرکننده که مانع نشو و نمای او می‌شود، ناسازگاری دارد. عزت‌نفس (Self-Esteem) مفهومی است که به ادراک فرد از ارزش شخصی و به تعبیر بهتر، «خود ارزشمندی» اشاره دارد. این ادراک، همان ارزشیابی عاطفی نسبت به خود است که معمولاً بر اساس ویژگی‌های مثبت و منفی سنجیده می‌شود. برخی از روان‌شناسان گفته‌اند: «عزت‌نفس، چگونگی احساس ما درباره خودمان است و می‌توان گفت کلید رفتار فرد است» (Carson I. Benner V. and Arnold E. N1996).

در مفهوم عزت‌نفس، حفظ آبرو، عدم کرنش و در یوزگی در برابر زور و زر نیز لحاظ شده که بالاترین نوع شکست‌ناپذیری و نشانه قوت روح است. جوهر عزت‌نفس به‌عنوان خلق و خوی برتر، ابتدا در جان و روح انسان جوانه می‌زند و شخصیتی را تربیت می‌کند که در برابر وسوسه‌ها و معاصی، موفق و سازش‌ناپذیر است و در مرحله بعد او را از سازش و خودباختگی در برابر ستم و بی‌عدالتی و هر آلودگی دیگر بازمی‌دارد. چنان‌که امام علی^(ع) فرمود: *المؤمن نفسه أصلب من الصلدة؛ (حکمت ۳۳۳)*. نفس مؤمن از سنگ خارا سخت‌تر است. ریشه همه ناهنجاری‌ها و تباه‌گری‌ها در ذلت نفس است؛ حتی مبتلا شدن به تکبر، خودپسندی و گردنکشی به سبب پستی و حقارتی است که متکبر در خود احساس می‌کند (کلینی، ج ۲، ص ۳۱۲) و حتی نفاق که گشنده‌ترین بیماری دل است، ریشه در ذلت نفس دارد. انسان تا احساس حقارت و پستی نکند، چنین نمی‌کند: «نفاق

المرء من ذلّ یجده فی نفسه» (الآمدی، ج ۲، ص ۲۹۸). پس اگر این ریشه خشکانده شده، این مرض درمان شود و انسان به عزت الهی عزیز شود، از همه ناراستی‌ها وارسته می‌گردد، زمینه‌های عزت فردی، خانوادگی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی را فراهم می‌نماید، در برابر باطل و گناه نفوذناپذیر و در صراط حق، محکم و استوار خواهد شد.

قرآن و رهبران الهی از آغاز بر اشمئزاز ذلت تأکید نموده و مسلمانان را از آن، برحذر می‌داشتند و بر اسلام و مسلمانان جز عزت و شکوه روا نمی‌شمردند: «وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» (آل عمران / ۱۳۹) و «وَجَعَلَ كَلِمَةَ الَّذِينَ كَفَرُوا السُّفْلَىٰ وَكَلِمَةَ اللَّهِ هِيَ الْعُلْيَا» (التوبه / ۴۰) و «فَلَا تَهِنُوا وَتَدْعُوا إِلَى السُّلْمِ وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ وَاللَّهُ مَعَكُمْ» (محمد / ۳۵) «وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ». (المنافقون / ۸)

در حال همان‌گونه که مشهود است، دو واژه «عزت» و «ذلت» در معارف اسلامی به تکرار آمده تا مسلمانان به سرچشمه عزت رهنمون شده، از قید ذلت برهند. حتی در فقه آمده است که یکی از موارد جواز تیمم با وجود آب، جایی است که اگر انسان بخواهد از کسی آب بگیرد، همراه ذلت و منت و خواری باشد. در چنین موردی مؤمن می‌تواند تیمم کند ولی ذلت آب طلبیدن را از دیگران تحمل نکند (خمینی، ۱۳۹۲، ج ۱، ص ۱۰۴).

عزت دارای اقسامی است: عزت فردی؛ یعنی فرد فرد انسان‌ها باید دارای این روحیه باشند. خود ارزشمندی و اهمیت برای خود در جان همه بنی‌آدم هست اما در اثر علل و عواملی چون تربیت، آموزش و پرورش، والدین، اجتماع و نوع حکومت، تقویت یا تضعیف می‌شود. از این‌رو آموزه‌های دینی، پرورش عزت فردی را مورد توجه قرار داده‌اند. مضامین ذیل رویکرد اعتقادی، سلوک فردی و سلوک اجتماعی و رویکرد فرهنگی که بیان شد، همگی موجب ایجاد عزت فردی می‌شود. همچنین عزت اجتماعی که در حوزه‌های سیاسی، نظامی و اقتصادی بروز می‌کند، شامل مضامین رویکردهای اقتصادی و سیاسی - حاکمیتی است.

از مهم‌ترین پیامدهای عزت‌نفس حس خودباوری است. شخص کریم‌النفس با خودباوری و نهراسیدن از شکست بر خود و مشکلات غلبه می‌کند و به همین جهت، مخالفت با شهوات حیوانی برایش آسان است.^۱ خودباوری هم در رویکرد اعتقادی و رویکرد اخلاقی اجتماعی مؤثر است، هم در رویکرد فرهنگی. مضمون رویکرد فرهنگی نیز عدم تواصل مؤمنان بود. با این بیان، مضمون را دقیق‌تر بیان می‌کنیم: خودباختگی و عدم پیوستگی با مؤمنان به دلیل نبود عزت‌نفس است.

عزت‌نفسی که تا اینجا بیان شد بیشتر در حیطه‌های فردی و ارتباط بین افراد بود؛ اما در رویکرد سیاسی حاکمیتی، به جنبه‌ای از عزت توجه می‌شود که در رویکردهای دیگر مورد توجه نبوده است: ارتباط مسلمانان در قالب یک امت و دولت مسلمان و شیعه با دیگر ملت‌ها و حکومت‌هاست. مضمون اصلی‌ای که در مقوله عزت در روایات دیده می‌شود، ظلم و اجبار مسلمانان است به پذیرش ذلت؛ چه این پذیرش ذلت مستقیم صورت گرفته باشد یا غیرمستقیم؛ چه در طول تاریخ به‌مرور، ناخودباوری و ذلت نفس را حاکمان در مردمانشان ایجاد

^۱ علی^(ع): «من کرمت علیه نفسه هانت علیه شهواته». (ترجمه نهج البلاغه، ۱۳۸۸، حکمت ۴۴۱).

کرده باشند، چه با زور و فشار به آنان تحمیل شده باشد؛ در برابر قدرت اقتصادی باشد یا قدرت سیاسی. به هر حال این صفت بسیار تهدیدکننده برای فرد فرد مسلمانان و کل جامعه در برابر مستکبران است؛ زیرا کاملاً مخالف فلسفه ظهور اسلام و ایجاد جامعه متعالی و مترقی است. علی^(ع) فرموده است: «من یطلب العزّ بغیر حقّ یدلّ» (کلینی، ج ۸، ص ۲۷). در مضامین این رویکرد، یک مضمون در باب اخلاق جنگ وارد شده است که با دقت در آن مقوله «عزت» را درمی‌یابیم. امام می‌فرماید: کسی که بدون جراحات سنگین (که در این صورت، این جراحات او را ناتوان می‌کند و قادر به دفاع از خود نیست)، تسلیم دشمن شود و به اسیری برده شود، از ما نیست.

امنیت مقوله بعدی در رویکرد سیاسی - حاکمیتی است. این مفهوم، انتظار نخست انسان‌ها از حکومت‌هاست که امروزه ابعاد گسترده و متنوعی یافته است. اثرپذیری امنیت از اقتصاد، فرهنگ، صنعت و جمعیت و اثرگذاری آن بر همه شاخه‌های توسعه و حیات انسانی، به آن نقش بنیادین داده و همه فیلسوفان سیاسی گذشته و حال را به تأمل در آن واداشته است. در حقیقت امنیت یک معنای نسبی دارد و بسته به وضع و شاخص‌های مربوط به آن است و به‌نوعی مترادف با ایجاد فرصت برای استفاده از ظرفیت‌ها و کاهش آسیب‌ها و تهدیدها و خطرات برای فرد، خانواده، جامعه، ملت و کشور است و شامل ثبات و امنیت اقتصادی، قضایی و حقوقی، فرهنگی، اخلاقی و اجتماعی، سیاسی و نظامی می‌شود.

در نگرش اسلامی، امنیت اجتماعی را باید در سایه تقوا و عدالت و رعایت حرمت و حقوق انسان‌ها و دفاع از مظلومان و محرومان و برخورد با فاسدان و مجرمان و بزهکاران و رفع فقر و رفاه و تأمین معیشت مردم و حفظ آزادی‌های مشروع و حاکمیت عدل و حق و قانون و معیارهای انسانی و الهی جست‌وجو کرد. مضمون امنیت اخلاقی و امنیت اجتماعی که در مقوله‌بندی روایات آمده، در این دایره می‌گنجد.

امنیت ملی را در سایه اقتدار و استقلال و دانایی و توانایی و ارتباطات قوی و سازنده امت اسلامی در کلیه ابعاد و زوایا و ایستادگی در برابر یورش و توطئه و تهدید دشمنان و بیگانگان و بیگانه‌پرستان و نفوذ ایادی شیطانی آنان باید پیگیری کرد. به یک معنا امنیت ملی ترکیبی است از امنیت داخلی، خارجی و اجتماعی و ایمنی در برابر تهدیدات و توطئه‌ها و خطرات خارجی و سلامت جامعه در برابر هرگونه تهدید داخلی و خارجی^۱. این‌گونه از امنیت با مقوله عزت نیز در ارتباط است. حاکمیتی که عزت‌مدارانه با قدرتهای مستکبر و ظالم برخورد می‌کند، امنیت ملی را برای جامعه به ارمغان می‌آورد.

با این توضیح تا حدی ارتباط امنیت با عزت و رویکرد سیاسی - حاکمیتی مشخص شد. رابطه امنیت با عزت رابطه‌ای دوسویه است. عزت موجب ایجاد امنیت می‌شود؛ چون حالتی را در انسان پدید می‌آورد که به قانونی که بر اساس شرع و مصالح حاکمیتی وضع شده، احترام می‌گذارد و آن‌ها را زیر پا نمی‌گذارد؛ این مسئله موجب حفظ امنیت اجتماعی و ملی می‌شود. وقتی امنیت در جامعه‌ای ایجاد شد، احساس عزت را تقویت می‌کند.

پس مضمون اصلی در این رویکرد با توجه به ادبیات روایت، ایجاد ناامنی در جامعه است که عزت را تباہ می‌سازد و جامعه را از لحاظ روابط افراد جامعه و روابط در سطح بین‌الملل تضعیف می‌کند.

نتیجه

اکنون هنگام پاسخ به این پرسش است که در نهایت این مضامین چه الگوی رفتاری اسلامی - شیعی به ما معرفی می‌کند؟

مضامین اصلی	مضامین فرعی	رویکرد	
توحید (۳۳) عدل (۱۶) نبوت (۱) امامت (۵۷) معاد (۲)	بی‌اعتقادی به قدرت خدا، اعتقاد به جسمانیت خدا/ بی‌اعتقادی به طینت، شفاعت و قضا و قدر/ انکار معراج/ انکار ولایت و شفاعت و طینت/ انکار سؤال قبر و انکار خلق بهشت و جهنم	اعتقادی	۱
رابطه با خدا (۱۴) رابطه با خود (۲۷) رابطه با عامه مردم (۹۸) رابطه با همسایگان (۳) رابطه با خانواده (۶)	ترک و کاهلی در نماز، روزه و قرآن/ ظلم به نفس/ عدم تواصل، رحم، معاشرت و بذل/ ظلم به همسایه/ عدم تواصل و رحم در خانواده	اخلاقی - اجتماعی	۲
در خانواده (۱) در جامعه (۳۳)	عدم استقلال و عدم تمکن / ظلم	رویکرد اقتصادی	۳
ناپایبندی به فرهنگ اسلامی (۴۵) دنیازدگی (۶۵)	تشبه به کفار و.../ هواپرستی، شکم‌پرستی، پول‌پرستی و وضعیت آخرالزمانی	رویکرد فرهنگی	۴
عزت اسلامی (۱۶) امنیت (۳۰)	ذلت‌پذیری در برابر قدرت‌های سیاسی و اقتصادی، اجبار به ذلت‌پذیری، اطاعت از ظالم، اسارت/ عدم رعایت امنیت اخلاقی و امنیت اجتماعی	رویکرد سیاسی	۵

ابتدا این مضامین را به صورت مثبت و بعد به شکل منفی بیان می‌کنیم. در رویکرد اعتقادی، به مضمون «تبعیت» از معصوم زیر سایه توحید و معرفت رسیدیم و دیدیم که توجه به عمل تأکید بیشتری در کلام معصومان دارد. «تواصل» با کمک ورع و نماز، مضمون اصلی رویکرد اخلاقی اجتماعی بود. در اینجا به مضمون سرمایه اجتماعی رسیدیم و دیدیم که این مفهوم از اهمیت والایی در رابطه با مسائل اجتماعی برخوردار است. بخشی از سرمایه اجتماعی با تواصل ایجاد می‌شود. همچنین سرمایه اجتماعی شناختی با تبعیت از معصوم و معرفت و درک مفاهیم اعتقادی و رعایت هنجارهای اجتماعی در ساختارهای مختلف اعم از خانواده و سازمان

و نهاد حکومتی و... (در سطوح پایه، خرد و کلان) به وجود می‌آید. این هنجارها می‌تواند ناظر به رویکرد اخلاقی، اقتصادی، فرهنگی و... باشد.

مضمون دیگر «عزت» و «امنیت» است که هر دو این‌ها رابطه دوسویه با سرمایه اجتماعی دارند. عزت و امنیت موجب تقویت سرمایه اجتماعی می‌شود و جامعه‌ای که سرمایه اجتماعی دارد، امنیت اجتماعی و ملی آن افزایش پیدا می‌کند. تمام مضامین عزت، امنیت و سرمایه اجتماعی هم ناظر به درون جامعه و روابط بین افراد یک جامعه و هم ناظر به روابط بین‌الملل آن حکومت است. پس در این روایات حفظ سرمایه اجتماعی و تقویت آن مضمون اصلی است که با توجه به مضمون روایات چهار مؤلفه موجب تقویت آن است که این چهار مؤلفه به صورت عرضی باهم در ارتباط هستند: ۱. توصل و ارتباط مؤمنان باهم؛ ۲. تبعیت از امام معصوم^(ع)؛ ۳. حفظ و ارتقاء عزت مؤمنان در روابط داخلی و خارجی؛ ۴. حفظ امنیت اجتماعی و ملی.

به عبارت دیگر؛ توصل در پیوند با تبعیت از امام، سبب ایجاد امنیت می‌شود و امنیت (اجتماعی و ملی) موجب حفظ عزت (فردی و اجتماعی) می‌گردد و این‌ها همه باهم سرمایه اجتماعی عظیمی ایجاد می‌کنند. خود عزت و امنیت نیز به توصل میان مؤمنان و فراهم‌سازی زمینه تبعیت از امام کمک می‌کند. به همین دلیل این مضامین رابطه عرضی و هم‌گرایانه باهم دارند. در روایات، این مدل در دو بعد نگرشی - رفتاری مشاهده شده است. مدل رفتاری مورد انتظار پیامبر اسلام^(ص) و اهل بیت^(ع)، حفظ سرمایه اجتماعی در دو بعد نگرشی و رفتاری با تمرکز بر توصل، تبعیت، عزت، امنیت است.

برای مطابقت با ادبیات معصومان^(ع) در روایات «لیس منّا» می‌توان نظم مستتر در روایات را این‌گونه بیان کرد: از بین بردن سرمایه اجتماعی در دو بعد نگرشی و رفتاری که بر اثر عدم توصل مؤمنان باهم، تبعیت نکردن از امام و از بین رفتن عزت و امنیت ایجاد شده، مضمون کلیدی است.

در مجموع به نظر می‌رسد که این روایات، بیانگر یک منظومه منسجم از خطوط قرمز در نگرش و رفتار مؤمنان است. به این ترتیب که با محور قرار دادن معصوم (پیامبر^(ص))، حضرت فاطمه^(س) و ائمه^(ع) با این تعبیر و سیاق که نوعی غیریت را نشان می‌دهد، از مرزهای هویتی مسلمان شیعه پاسداری می‌کند.

منابع

۱. الاحسایی، محمد بن علی، ابن ابی جمهور. (۱۴۰۳ق)، *غوالی اللئالی*، قم: سیدالشهداء.
۲. اعتصامی منصور؛ فاضلی کبریا حامد. (۱۳۹۳)، «تدوین الگوی پیشنهادی مؤلفه‌های مدیریتی سرمایه اجتماعی با نگاهی به مفاهیم نهج البلاغه»، *سیاست‌گذاری اقتصادی*، دوره ۶، شماره ۱۲، ص ۲۵-۴۶.
۳. الآمدی، عبدالواحد. (۱۴۲۹ق)، *غرر الحکم و درر الکلم*، تحقیق السید مهدی الرجائی، قم: مؤسسه دارالکتاب الاسلامی.
۴. الوانی، سیدمهدی، شیروانی، علیرضا. (۱۳۸۵)، *سرمایه اجتماعی (مفاهیم، نظریه‌ها و کاربردها)*، تهران: انتشارات مانی.

۵. پاکتچی، احمد. (۱۳۹۶ش)، *درآمدی بر روش تحلیل مضمونی*؛ تهیه و تنظیم: دکتر محمد عترت دوست.
۶. توکلی عبدالله، پوربهروزان علی، محمدبانی دانیال. (۱۳۹۵ش)، «مورد مطالعه: کتاب شریف میزان الحکمه»، *مدیریت سرمایه اجتماعی*، دوره ۳، شماره ۴، ص ۵۰۱-۵۱۵.
۷. جان فیلد، غلامرضا غفاری، حسین رضانی. (۱۳۸۶ش)، چاپ اول، *سرمایه اجتماعی*، تهران: کویر.
۸. دشتی، محمد. (۱۳۸۸ش)، *ترجمه نهج البلاغه امیرالمؤمنین علیه السلام*، قم: نشتا.
۹. دیلمی، حسن بن ابی الحسن. (۱۴۱۳ق)، *ارشاد القلوب*، بیروت: منشورات اعلمی.
۱۰. ربانی خوراسگانی، رسول، طاهری، زهرا. (۱۳۸۷)، «تبیین جامعه‌شناختی میزان دینداری و تأثیر آن بر سرمایه اجتماعی در بین ساکنان شهر جدید بهارستان اصفهان»، *دو فصلنامه علوم اجتماعی دانشگاه فردوسی مشهد*، سال پنجم، شماره ۲، ص ۹۱-۱۲۹.
۱۱. ردادی، محسن. (۱۳۸۷ش)، «مؤلفه‌های سرمایه اجتماعی در اسلام»، *پایان نامه کارشناسی ارشد*، رشته معارف اسلامی و علوم سیاسی، دانشگاه امام صادق (ع).
۱۲. صدوق، محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی. (۱۳۷۶ش)، *الامالی*، چ ششم، تهران: کتابچی.
۱۳. صدوق، محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی. (۱۴۰۳ق)، *الخصال*، تصحیح علی اکبر غفاری، جامعه مدرسین، ۱۴۰۳ ق. و تهران، اعلمی، ۱۳۶۲ ش.
۱۴. صدوق، محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی. (۱۴۱۳ق)، *من لایحضره الفقیه*، تصحیح: علی اکبر غفاری، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ دوم.
۱۵. صفار، محمد بن حسن. (۱۴۰۴ق/۱۳۶۲ش)، *بصائر الدرجات الکبری فی فضائل آل محمد*، تحقیق: میرزا حسن کوچه‌باغی، تهران: منشورات الأعلمی.
۱۶. طبرسی، حسن بن فضل. (۱۳۷۷ش)، *مکارم الاخلاق*، قم: شریف رضی.
۱۷. طبرسی، علی بن حسن. (۱۳۸۵ق)، *مشکاه الانوار فی غرر الأخبار*، نجف: المکتبه الحیدریه.
۱۸. طوسی، محمد بن حسن. (۱۴۱۴ق)، *الامالی*، قم: دارالثقافه.
۱۹. طیاری نژاد، رامین و دیگران. (۱۳۹۹)، *واکوی عوامل ایمان‌ناپذیری اقوام از دیدگاه قرآن کریم با روش «تحلیل محتوای مضمونی، مجله تحقیقات علوم قرآن و حدیث دانشگاه الزهراء(س)»*، ش ۴۸.
۲۰. فاضلی کبریا، حامد. (۱۳۹۱ش)، *سرمایه اجتماعی در نهج البلاغه*، تهران: دانشگاه امام صادق (ع)، چاپ اول.
۲۱. فصیحی، امان‌الله. (۱۳۸۶ش)، «دین و سرمایه اجتماعی»، *نشریه معرفت*، شماره ۱۲۳.
۲۲. فیض کاشانی، محمد بن مرتضی. (۱۳۶۵ش)، *الوافی*، اصفهان: مکتبه امیرالمؤمنین.
۲۳. کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۳۶۵ش)، *الکافی*، تهران: دارالکتب الاسلامیه.

۲۴. کوهکن علیرضا. (۱۳۸۸)، «مؤلفه‌های سرمایه اجتماعی اسلامی»، *راهبرد یاس*، شماره ۱۷، ص ۱۲۴-۱۴۱.
۲۵. مجلسی، محمد باقر. (۱۴۰۳ق)، *بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار*، بیروت: مؤسسه الوفاء.
۲۶. موسوی خمینی، روح الله. (۱۴۰۷ق / ۱۹۸۷م)، *تحریر الوسیله*، بیروت: بی‌نا.
۲۷. نوری، میرزا حسین. (۱۴۰۸ق)، *مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل*، بیروت: مؤسسه آل‌البتیت للاحیاء التراث.

28. King, N. & Horrocks, C. (2010). Interviews in qualitative research, London: Sage.

29. Ryan, G. W. & Bernard, H. R. (2003). "Techniques to Identify Themes". Field Methods. Vol. 15. No. 1. Pp. 85-109.

30. <http://wikifeqh.ir> ۱۳۹۷/۱۱/۶ «سرمایه اجتماعی (دیدگاه اسلام)»،

31. <http://wiki.ahlolbait.ir> ۱۳۹۷/۱۱/۸ «عزت»،

32. <http://www.majlesekhobregan.ir> «نگاهی به امنیت از منظر امیر مؤمنان (ع)»؛

۱۳۹۷/۱۱/۸.



References:

1. Al-Ahsā'i, Ibn Abi Jumhūr Muhammad Ibn Ali (1403 AH), Ghawālī Al-Li'ālī, Qom: Sayed al-Shohada.
2. E'tesami, Mansour; Fazeli, Kebriya Hamed (2014), "Writing the proposed model of social capital management components with a look at the concepts of Nahj al-Balagha," Economic Policy, 6(12): pp. 25-46.
3. Al-Āmidī, Abdulwāhid (1429 AH), Ghurar al-Hikam wa Durar al-Kalim [research: Al-Sayed Mahdi al-Raja'ī,] Qom: Dar Al-Kutub al-Islami Institute.
4. Alwani, Seyed Mehdi; Shirawani, Alireza (2006), "Social Capital (Concepts, Theories and Applications)," Tehran: Mani Publications.
5. Pakatchi, Ahmad (2016), An Introduction to Thematic Analysis Method; Preparation and Arrangement: Dr. Mohammad Etrat Doost.
6. Tawakoli, Abdullah; Pourbehrouzan, Ali; Mohammadiani, Daniyal (2016), "Study Case: The Noble Book of Mizan Al-Hikmah," Social Capital Management, 3(4): pp. 501-515.
7. John Field; Gholamreza Ghafari; Hossein Ramezani (2007), Social Capital, Tehran: Kavir, First Edition.
8. Dashti, Mohammad (2009), Translation of Nahj al-Balagha by Amir al-Mu'minin (AS), Qom: Nashta.
9. Daylamī, Hassan bin Abi al-Hassan (1413 AH), Irshād al-Qulūb, Beirut: Scientific Publications.
10. Rabbani Khorasgani, Rasool; Taheri, Zahra (2007), "Sociological explanation of the level of religiosity and its effect on social capital among the residents of the new city of Baharestan, Isfahan," Ferdowsi University of Mashhad Social Sciences Quarterly, 5(2): pp. 129-91.
11. Radadi, Mohsen (2007), "Components of Social Capital in Islam", Master's Thesis, Department of Islamic Studies and Political Sciences, Imam Sadiq (AS) University.
12. Sadūq, Muhammad bin Ali bin Hossein (1997), Al-'Amālī, Tehran: Ketabchi.
13. Sadūq, Muhammad bin Ali bin Hossein (1403 AH), Al-Khisāl [corrected by Ali Akbar Ghafari,] Qom: Teachers Society and Tehran: Alami (1983).
14. Sadūq, Muhammad bin Ali bin Hussain (1413 AH), Man Lā Yahdaruh al-Faqīh [Edited by: Ali Akbar Ghafari,] Qom: Islamic Publications Office, second edition.
15. Saffār, Muhammad bin Hassan (1404 AH), Basā'ir al-Darajāt [Research: Mirza Hassan Kuchebaghi,] Tehran: Manshūrāt al-'A'lamī.
16. Tabrisī, Hassan bin Fadl (1988), Makārim al-Akhlāq, Qom: Sharif Razi.
17. Tabrisī, Ali bin Hassan (2006), Mishkat Al-Anwār fī Ghurar Al-Akhabār, Najaf: Al-Maktabat Al-Haydariya.
18. Tūsī, Muhammad bin Hassan (1414 AH), Al-Amālī, Qom: Dar al-Thaqāfa Publications.
19. Tayarinejad, Ramin et al. (2020), "Analyzing the factors of not not-believing groups from the point of view of the Holy Qur'an with the method of thematic content analysis," Al-Zahra University Qur'an and Hadith Research Journal 48, winter.
20. Fazeli Kebriya, Hamed (2012), Social capital in Nahj al-Balagha, Tehran: Imam Sadiq University (AS), first edition.

21. Fasihi, Amanullah (2007), "Religion and social capital", Ma'rifat, 123.
 22. Faid Kāshānī, Mohammad bin Murtadā (2006), Al-Wāfī, Isfahan: Amir al-Mo'menin Library.
 23. Kulainī, Mohammad bin Ya'qub (1986), Al-Kāfī, Tehran: Dar al-Kutub al-Islāmīya.
 24. Kuhkan, Alireza (2008), "Components of Islamic Social Capital," Rahbord-e Yas, 17: pp. 124-141.
 25. Majlisi, Mohammad Baqer (1403 AH), Bihār al-'Anwār, Beirut: Al-Wafā Institute.
 26. Mousavi Khomeini, Ruhollah (1407 AH), Tahrīr al-Wasīla, Beirut: Np.
 27. Nourī, Mīrzā Hossein (1408 AH), Mustardak al-Wasā'il, Beirut: Āl-Bayt Institute li 'Ihyā' al-Turāth.
 28. King, N. & Horrocks, C. (2010). Interviews in Qualitative Research, London: Sage.
 29. Ryan, G. W. & Bernard, H. R. (2003). "Techniques to Identify Themes". Field Methods, 15(1): pp. 85-109.
 30. <http://wikifeqh.ir> (2018), Under the title of Social Capita (Islamic Opinion).
 31. <http://wiki.ahlolbait.ir> (2018), Under the title of "Izzat".
- <http://www.majlesekhobregan.ir> (2018), Under the title of "A Glance at Security from Imam Ali (AS)'s Viewpoint".

